

نظریه تصورات نقش‌های ملی و تحولات سیاست خارجی ترکیه

(۲۰۰۲ تا ۲۰۱۶)

مجید محمدشریفی^۱
تهمورث غلامی^۲

چکیده

نظریه تصورات نقش‌های ملی را می‌توان چارچوب نظری کارآمدی برای تبیین سیاست خارجی کشورها دانست. تحلیل‌گران در ارزیابی سیاست خارجی کشورها همواره با عطف‌نظر به یکی از ساحت‌های داخلی و یا بین‌المللی، بینش‌های نظری سودمند هر یک از این دو ساحت را به بهای نادیده‌گرفتن دیگری قربانی کرده‌اند. پویایی‌های حادث در محیط‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، نیرومندترین پیش‌رانه در هدایت سیاست خارجی کشورها هستند و به همین دلیل در این مقاله، با کاربست نظریه تصورات نقش‌های ملی سعی بر آن است که عناصر علی‌تعیین‌کننده سیاست خارجی ترکیه از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۶ در قالب چارچوبی سامان‌یافته تر انسجام یابد. سؤال این پژوهش آن است که چه عواملی سبب تحول و تطور سیاست خارجی ترکیه از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۶ علی‌رغم حاکمیت حزب عدالت و توسعه در طول این دوره بر سامان سیاسی ترکیه بوده است؟ فرضیه این مقاله آن است که پویایی‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مهم‌ترین پیش‌رانه‌های سیاست خارجی ترکیه بوده است که در قالب نظریه تصورات نقش‌های ملی بررسی شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه تصورات نقش‌های ملی می‌تواند چارچوبی سودمندتر برای ارزیابی سیاست خارجی ترکیه در مقایسه با سایر چارچوب‌های نظری باشد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، حزب عدالت و توسعه، نظریه تصورات نقش‌های ملی، پوشش‌های داخلی و خارجی.

۱- دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، نویسنده مسئول: Sepahan81@gmail.com

۲- دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۳

The Theory of National Roles Conception and the Changing Foreign Policy of Turkey 2002 - 2016

Majid MohammadSharifi¹

International Relation, Ph.D., Tehran University

Tahmoores Gholami

International relation, Ph.D., Allameh Tabatabai University

Abstract

The theory of national role conception can be considered as an effective theoretical framework for explaining foreign policy of countries. Analysts in foreign policy assessment of countries have consistently sacrificed theoretical insights of domestic or international domains, with respect to one of them. The dynamics in the domestic, regional and international environment are the most powerful drivers in guiding of foreign policy of the countries, for this reason, in this paper; we use the theory of national role conception and attempt to integrate the determinative elements of Turkish foreign policy from 2002 to 2016 into a more systematic framework. The question of this study is despite the rule of the AKP during this period in Turkish political system, what factors contributed to the development of Turkish foreign policy from 2002 to 2016? The hypothesis that has been tested in this article is that domestic, regional and international dynamics have been the most important drivers of Turkish foreign policy, which have been studied in the framework of the theory of national role conception. The findings of this study indicate that the theory of national role conception can be a more useful framework for evaluating Turkish foreign policy in comparison with other theoretical frameworks.

Keywords: Foreign Policy, Justice and Development Party, Theory of Concepts of National Roles, Internal and External Dynamic.

مقدمه

سیاست خارجی ترکیه از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در نوامبر ۲۰۰۲ تاکنون تحولات مختلفی را به خود دیده است. این حزب برخلاف احزاب اسلام‌گرای سابق مانند حزب رفاه^۲ و فضیلت^۳ نه تنها در اثر فشارهای ارتش و دادگاه قانون‌ساز ترکیه مجبور به کناره‌گیری از قدرت و یا انحلال نشد

¹ Corresponding Author: Sepahan81@gmail.com

² Welfare Party

³ Fazilet Partisi/Virtue Party

بلکه به خاطر کسب دستاوردهای مهم اقتصادی در عرصه داخلی و نیز حضور فعال در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، به حزبی قدرتمند در ترکیه تبدیل شد. با وجود این، در ساحت سیاست خارجی، حزب عدالت و توسعه روند یکنواخت، مداوم و موفق را از ۲۰۰۲ تاکنون تجربه نکرده و در اثر برخی الزامات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دوره‌های مختلفی از تغییرات را تجربه کرده است. با در نظر گرفتن نقاط عطف در مجموع می‌توان به سه دوره مهم اشاره کرد:

➤ دوره اول، سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷: در کنار سایر موضوعات، *ایله/اروپاگرایی* و تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا بر سیاست خارجی حاکم بود (Onis & Yilmaz 2009. p.13)؛

➤ دوره دوم، سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱: ناکامی در پیوستن به اتحادیه اروپا، سبب شد تا رهبران ترکیه با بازتعریف اهداف و جایگاه ترکیه در نظام بین‌الملل و به‌ویژه متأثر از *آموزه عمیق/استراتژیک* احمد داوود اغلو (Davutoglu 2007. p.78)، چندجانبه‌گرایی و تلاش برای بسط نفوذ ترکیه در مناطق پیرامون را در دستورکار سیاست خارجی خود قرار دارند؛

➤ دوره سوم، سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶: در این دوره، ترکیه ملهم از تحولات کشورهای عربی سعی در ارائه شیوه حکومت‌داری خود به عنوان نظامی مطلوب برای کشورهای اسلامی و در سطحی دیگر ایجاد ائتلافی از کشورهای اسلامی با تسلط قدرت‌یابی جریان اخوان‌المسلمین داشت (Demir, 2017).

با در نظر داشت تحولات فوق سؤال اساسی فرادید مقاله پیش رو این است: چرا سیاست خارجی ترکیه در طول ۱۴ سال گذشته تحولات مختلفی را تجربه کرده است؟ در پاسخی اولیه به این سؤال باید گفت متأثر از الزامات داخلی و خارجی از یک سو و نیز برداشت رهبران ترکیه از آن الزامات از سوی دیگر، ترکیه نقش‌های ملی متفاوتی را برای خود در محیط بیرونی تعریف کرده و متناسب با آن نقش‌ها، سیاست خارجی خود را تغییر داده است. برای رسیدن به این پاسخ و ایضاح منطق آن این مقاله از بخش‌های ذیل تشکیل شده است: در گام نخست به شکل خلاصه به چگونگی قدرت گرفتن و روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه پرداخته می‌شود. در گام دوم به پاسخ‌های موجود برای سؤال اصلی مقاله در قالب فرضیه‌های رقیب پرداخته می‌شود. در گام سوم، پیشینه‌ای از کاربست نظریه تصورات نقش‌های ملی ارائه و سپس پاسخ اصلی سؤال مقاله در قالب بحث نظریه «تصورات نقش‌های ملی» تبیین خواهد شد. در گام چهارم تلاش می‌شود که بر مبنای این نظریه دوره‌های تحول در سیاست خارجی ترکیه توضیح داده شود. در پایان نیز به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مطالب پرداخته می‌شود.

قدرت‌گیری حزب عدالت و توسعه در ترکیه

جامعه ترکیه همواره در گزینش میان جریان‌های اسلام‌گرا و سکولار در نوسان بوده است و در این میان ارتش به عنوان پشتیبان اصلی سکولاریسم و ایده‌های کمالیسم نقش تحول‌آفرینی در عرصه سیاسی ترکیه داشته است. این جایگاه را در انجام چهار کودتای (۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۷) به خوبی می‌توان مشاهده کرد (Varol, 2013, Pp.727-750). نتیجه این امر عدم تداوم فعالیت احزاب ترکیه، شکل‌گیری سریع احزاب جدید و یا انشعاب از احزاب موجود بوده است. فراریت در انتخابات ترکیه را به خوبی می‌توان از این واقعیت استنتاج کرد که از زمان برگزاری اولین انتخابات رقابتی در ترکیه در سال ۱۹۵۰ م. به طور میانگین ۲۳٪ از رأی‌دهندگان ترجیحات خود را از یک حزب به حزب دیگر تغییر داده‌اند (Arko lu, 2002). منطقی این نوسان نشان می‌دهد که رأی‌دهندگان در ترکیه با نارضایتی از سیاست‌های احزاب حاکم به سرعت ترجیحات حزبی خود را تغییر می‌دهند.

قدرت‌گرفتن حزب عدالت و توسعه در ترکیه را چه مبتنی بر فرضیه ورود-تعدیل شدن^۱ بدانیم که بر اساس آن جریان‌های اسلامی رادیکال با ورود به عرصه سیاسی گرایش‌های اسلامی خود را تعدیل می‌کنند (Huntington, 1999) و چه مبتنی بر آموزه یادگیری سیاسی^۲ که بر این باور است که اسلام‌گرایان با ورود به عرصه رقابت‌های سیاسی، استلزامات کنش‌های سیاسی را می‌آموزند و در نتیجه عمل‌گرا خواهند شد (Bermo, 1992, pp.273-291)، آغازی تحول‌آفرین برای تاریخ سیاسی ترکیه بود. در انتخابات سال ۱۹۹۵ م. حزب رفاه به همراهی حزب راه حقیقی^۳ دولتی ائتلافی در ترکیه شکل دادند. حزب رفاه تا یک سال بر قدرت باقی ماند اما سرانجام در اثر فشارهای شورای امنیت ملی ترکیه در قالب آنچه فرآیند ۲۸ فوریه^۴ نامیده شد در ۱۹۹۷ مجبور به کناره‌گیری شد. در ادامه نیز دادگاه قانون اساسی حزب رفاه را غیرقانونی اعلام کرد. در پاسخ به این اقدام و ملهم از سنت احزاب سیاسی در ترکیه، جنبش چشم‌انداز ملی^۵، حزب فضیلت را تشکیل داد. در ژانویه ۲۰۰۱ مجدداً دادگاه قانون اساسی ترکیه حزب فضیلت را که خود از حزب رفاه نجم‌الدین اربکان منشعب شده بود به اتهام اقدام علیه ماهیت نظام سیاسی سکولار ترکیه

^۱ Inclusion-Moderation Hypothesis

^۲ Political Learning Thesis

^۳ True Path Party

^۴ 28 February Process

^۵ Mili Grous (National Outlook)

منحل کرد. در واکنش، رهبران حزب فضیلت در جولای ۲۰۰۱ م. حزب سعادت^۱ را تشکیل دادند (arko lu, 2002). فرجام این تنش‌ها باقی‌ماندن رهبران محافظه‌کار در درون حزب رفاه و گردآمدن حامیان میانه‌رو حول حزبی جدید به رهبری رجب طیب اردوغان شهردار پیشین شهر استانبول بود. این حزب جدید با نام حزب عدالت و توسعه در انتخابات عمومی سال ۲۰۰۲ شرکت کرد و پیروز شد. ترکیب نارضایتی‌های عمومی از سیاست‌های اقتصادی دولت پیشین در کنار محبوبیت رهبران حزب عدالت توسعه که به افرادی پاکدست در جامعه ترکیه شهره بودند (Yavuz, 2011) سبب شد تا برخلاف عادت انتخابات پیشین، حزبی اسلام‌گرا، اکثریت مطلق آراء را در انتخابات پارلمانی کسب و یک دولت تک‌حزبی شکل دهد.

چرایی تحولات سیاست خارجی ترکیه؛ دیدگاه‌های موجود

در پاسخ به چرایی تحولات سیاست خارجی ترکیه دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است؛ این رویکردها عبارتند از:

رهیافت ساختاری: این دیدگاه علت تغییرات را از مجرای ساختاری (تحولات ساختار نظام بین‌الملل و محیط پیرامونی) و واکنش ترکیه به واقعیت‌های نظام بین‌الملل پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ بررسی می‌کند (Keyman, 2009, p.39). بر این مبنای، حمله آمریکا به افغانستان و عراق، سامان سیاسی منطقه خاورمیانه را تغییر داد و فرصت‌ها^۲ و انگیزه‌هایی^۳ را برای نقش فعال‌تر ترکیه در محیط پیرامونی خود فراهم کرد (Altunsik, & Martin, 2011, p.576). واقعیت این است که توجه ویژه و جدی ترکیه به خاورمیانه نه بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بلکه بعد از خیزش‌های عربی در سال ۲۰۱۱ بود که این خیزش‌ها تحولی منطقه‌ای و نه ساختاری بود.

رهیافت هویت-محور^۴: تحلیل‌گران رهیافت هویت-محور بر این باورند که پیوند ناگسستنی رهبران عدالت و توسعه با جریان‌های اسلام‌گرا، نیرومندترین عامل در تبیین چرایی چرخش سیاست خارجی ترکیه و توجه به مناطقی مانند خاورمیانه بوده است. این دیدگاه قادر نیست توضیح دهد که چرا ترکیه تا سال ۲۰۱۱ ورود جدی به خاورمیانه نداشت و یا چرا در دوره اول پیرو ایده اروپاگرایی بود.

¹ Felicity Party/Saadat Partisi (SP)

² Opportunities

³ Incentives

⁴ Identity-Oriented Approach

رهیافت انتخاب عقلانی^۱: حامیان این رویافت سیاست‌چندجانبه‌گرایانه حزب عدالت توسعه را ناشی از محاسبات عقلانی رهبران آن به‌ویژه آموزه عمق استراتژیک احمد داوود اعلو می‌دانند (Aras, 2009). از نظرگاه این رویافت، داوود اعلو به عنوان معمار اصلی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، با استمداد از قیاس تیر و کمان^۲، عقلانیت حاکم بر سیاست خارجی ترکیه را تعریف و پیگیری کرده است. داوود اعلو در این قیاس ترکیه را به کمانداری تشبیه می‌کند که هرچه رشته کمان را به سمت شرق بکشد، تیر در عمق بیشتری در غرب فرود می‌آید (Bilgehan & Demirag, 2014, p.332). در نقد این دیدگاه باید گفت این آموزه در بازه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ بر سیاست خارجی ترکیه حاکم نبود و از طرفی با شروع خیزش‌های عربی، داوود اعلو خود اولین ناقض این آموزه بود؛ به گونه‌ای که تنش صفر مرزی مدنظر اعلو جای خود را به تنش با همه همسایگان داد.

مقاله پیش‌رو با اذعان به پذیرش سودمندی و توانمندی رویافت‌های فوق در تبیین بخش‌هایی از رفتار سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، یکسویه‌نگری این رویافت‌ها را ضعفی آشکار می‌داند و به همین دلیل در پی کاربست رویافتی نظری برای درک عوامل اثرگذار مختلف در تبیین سیاست خارجی ترکیه است؛ از این روی نویسندگان این مقاله نظریه «تصورات نقش‌های ملی»^۳ که برای اولین بار در دهه ۱۹۷۰ از سوی کی.جی. هالستی (Holsti, 1970) مطرح شد را وافی به مقصود پژوهش خود می‌دانند. در بخش بعدی نشان خواهیم داد که چگونه این نظریه با حرکت در سطوح مختلف تحلیل^۴ و در نظر داشت محیط عملیاتی و ادراکی (Harold & Margaret Sprout, 1956) رهبران می‌تواند تبیین‌کننده تحولات سیاست خارجی ترکیه از ۲۰۰۲ تاکنون باشد.

پیشینه تحقیق

نظریه تصورات نقش‌های ملی برای تحلیل سیاست خارجی کشورها چه در ساحت نظری و چه در ساحت بررسی‌های موردی از سوی تحلیل‌گران سیاست خارجی مورد استفاده قرار گرفته است. شاید بتوان کتاب مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل کی.جی. هالستی (Halsti, 2010) را اولین نمونه منسجم در معرفی و استفاده از نظریه تصورات نقش‌های ملی معرفی کرد. این کتاب الهام‌بخش سایر اندیشمندان سیاست بین‌الملل در تحلیل سیاست خارجی کشورها بوده است. استفن والکر با استفاده از بینش‌های نظریه نقش‌های ملی

¹ Rational Choice Approach

² Bow and Arrow Analogy

³ National Roles Conceptions

⁴ Level of Analysis

هالستی در سال ۱۹۸۷ از این نظریه برای تبیین و تحلیل سیاست خارجی استفاده می‌کند (Walker, 1987). سوفیان سخری^۱ از نظریه نقش‌های ملی به عنوان چارچوبی کارآمد برای تحلیل سیاست خارجی کشورهای جهان سوم استفاده می‌کند (Sekhri, 2009). وی این نظریه را با در نظر گرفتن پویایی‌های سریع در این کشورها ابزار نظری سودمندی توصیف می‌کند. از نمونه‌های موردی استفاده از نظریه نقش‌های ملی می‌توان از مقاله هیک هرمانس^۲ یاد کرد. هرمانس با بررسی یافته‌های غنی نظریه نقش‌های ملی، از این نظریه برای تحلیل راهبردهای سیاست خارجی کره جنوبی استفاده کرده است. این مقاله با در نظر گرفتن تحولات عرصه داخلی و محیط پیرامونی کره جنوبی، نقش‌های ملی مختلفی را که رهبران این کشور برای نقش آفرینی در عرصه بین‌الملل دنبال کرده‌اند، تبیین می‌کند (Hermanns, 2013). در سال‌های اخیر از نمونه‌ای تحلیل سیاست خارجی با الهام از نظریه تصورات نقش‌های ملی می‌توان به مقاله ماریجک برونینگ^۳ با عنوان نظریه نقش و سیاست خارجی یاد کرد (Breuning, 2017). این مقاله با تبیین چگونگی ورود نظریه نقش در ساحت سیاست بین‌الملل، ماهیت چند سطحی آن را مهم‌ترین برتری آن در ارزیابی دقیق‌تر سیاست خارجی می‌داند. موارد فراوان دیگری نیز در کاربست نظریه نقش‌های ملی به عنوان چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی کشورها وجود دارد که بررسی اجمالی آن‌ها از حکایت از این واقعیت دارد که این نظریه به دلیل مهم‌ترین مشخصه آن، یعنی قابلیت تحلیل چندسطحی ابزار نظری سودمندی برای تحلیل گران عرصه سیاست خارجی است.

چارچوب نظری: نظریه تصورات «نقش‌های ملی» و سیاست خارجی

مطالعه تعاملات بین‌دولتی به میزان خود دولت-ملت‌ها قدمت دارد (Hudson & Vore, 1995, p.212). با وجود این، مطالعه سیاست خارجی به عنوان یک رشته دانشگاهی را می‌بایست حاصل رویدادهای بین-المللی قرن بیستم و به‌طور خاص جنگ‌های جهانی اول و دوم دانست. علی‌رغم سلطه اولیه نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل بر تبیین سیاست خارجی دولت‌ها، به تدریج رشته تحلیل سیاست خارجی^۴ به عنوان یکی از زیر-رشته‌های^۵ روابط بین‌الملل ظهور کرد. سیاست خارجی بر بعد خارجی رفتار دولت‌ها به‌ویژه رهبران

¹ Sofiane Sekhri

² Heike Hermanns

³ Marijke Breuning

⁴ Foreign Policy Analysis

⁵ Sub-field

آن‌ها تأکید می‌کند؛ چرا که در نهایت این رهبران هستند که سیاست خارجی را تدوین و اجرا می‌کنند (MacGown, 1973, p.11). بدین سان، سیاست خارجی به تدریج با فاصله گرفتن از نظریه‌های کلان روابط و سیاست بین‌الملل به یک رشته پژوهشی مستقل تبدیل شد. در سیر تحول نظریه‌های تحلیل سیاست خارجی، نظریه نقش‌ها^۱ که برای اولین بار در رشته‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌شناسی جامعه-شناسانه^۲ مطرح شده بود با تغییراتی وارد عرصه تحلیل سیاست خارجی شد (Biddle, 1986). استفاده از واژه نقش در ساختارهای معنایی متفاوت برای تحلیل رفتارهای کنشگران مختلف باعث شده تا کاربست آن در تحلیل سیاست خارجی با ابهام‌هایی مواجه شود. برای رفع ابهام‌هایی از این دست، نگارندگان با دیدگاه استرایکر هم عقیده هستند که طبق آن واژه نقش می‌بایست برای ارجاع به موقعیت‌ها^۳ و جایگاه یک گروه سازمان یافته [مانند دولت] و یا مجموعه‌ای از افراد در یک جامعه به کار گرفته شود (Stryker, 1987, p.85). بر این مبنا، منظور از مفهوم نقش در سیاست خارجی، جایگاهی است که کشورها در محیط بیرونی برای خود تعریف می‌کنند.

نظریه تصورات نقش‌های ملی^۴ برای اولین بار از سوی کی. جی هالستی در دهه ۱۹۷۰ مطرح شد که به اعتقاد او با استفاده از این مفهوم می‌توان رفتار سیاست خارجی دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی تبیین کرد (Holsti, 1970, p.235). از دیدگاه هالستی این که یک کشور چه نقش یا جایگاهی در دنیای بیرون برای خود تعریف می‌کند تعیین‌کننده سیاست خارجی آن نیز می‌باشد. تصورات نقش‌های ملی به معنای "برداشت‌های سیاست‌گذاران یک دولت از جایگاه دولت‌هایشان در نظام بین‌الملل" است (Wish, 1980, p.532). حال سؤال اساسی این است که برداشت و تعاریف رهبران از نقش‌هایی که برای کشور خود تعریف می‌کنند خود محصول چیست؟ به عبارت دیگر چه عواملی سبب می‌شود که رهبران یک کشور تصور کنند دارای نقش یا نقش‌های خاص در محیط بیرونی هستند و بر آن مبنا سیاست خارجی خود را تعریف می‌کنند؟ در پاسخ باید به چند عامل اساسی اشاره کرد که در پیوند با یکدیگر هستند. عامل اول شناخت یا «نظام باورهای نخبگان»^۵ است که تعیین می‌کنند که نخبگان چگونه رویدادها را تفسیر و به سیاست خارجی خود شکل دهند (Kupchan, 1994, pp.485-490). نظام باورها مجموعه‌ای از باورهای

¹ Role Theory

² Social Physiological

³ Positions

⁴ National Roles Conceptions

⁵ Elites Beliefs System

شناختی یا «سازه‌هایی شناختی»^۱ رهبران هستند که بر مبنای آن جهان را درک می‌کنند و می‌شناسند. بر مبنای این شناخت است که آن‌ها تشخیص می‌دهند کشورشان در کجای نظام جهانی قرار دارد و می‌بایست به کدام جهت باید حرکت کند (Hymans, 2006). عامل دوم، تعامل دولت‌ها با یکدیگر در نظام بین‌الملل می‌باشد. بدین معنی که دولت‌ها هنگامی که به تعامل با محیط بیرونی خود می‌پردازند برای آن‌ها روشن می‌شود که می‌بایست چه نقشی برای خود در سیاست خارجی تعریف کنند. در واقع، تعریف نقش‌های ملی را نمی‌توان تنها حاصل برداشت خاص نخبگان از جایگاه کشور خود در نظام بین‌الملل تلقی کرد بلکه تعاملات این کشور با سایر کنشگران جهانی نیز نقش مهمی در شکل‌گیری و پردازش نقش‌ها دارد (Adigbuo, 2007).

عامل سوم تغییر محیط منطقه‌ای و بین‌المللی (محیط عملیاتی) است که در تعریف نقش‌های ملی اهمیت بالایی دارند. محیط بیرونی جایی است که سیاست خارجی در آن عملیاتی می‌شود. لذا با تغییر این محیط برخی از کشورها به بازتعریف نقش‌های پیشین خود می‌پردازند. این وضعیت خود حاکی از تلاش برای تطبیق دادن خود با شرایط جدید محیط بیرونی است. در اینجا باید چند نکته مهم را مدنظر داشت؛ اول پیوند سطوح تحلیل در تئوری «نقش‌های ملی» است. اگرچه هارولد و مارگارت اسپروت معتقدند میان محیط روانی نخبگان و محیط عملیاتی آن‌ها می‌بایست قائل به تفاوت شد اما تعریف «نقش‌های ملی» حاصل تعامل این دو سطح است. لذا یکی از مهم‌ترین امتیازات نظریه تصورات نقش‌های ملی این است که پیوندی را میان سطوح تحلیل داخلی و خارجی ایجاد می‌کند و آن‌ها را با یکدیگر ترکیب می‌کند. مایکل بارنت برای امکان این ترکیب سه دلیل را مطرح می‌کند. اول، دولت را می‌توان معادل مقامات و رهبران بلندپایه آن دانست. دوم، دولت را می‌توان یک کنشگر نهادی^۲ در نظر گرفت که در آن مقامات برای خود تداومی را متصور هستند. سوم، دولت را می‌توان یک نهاد مشارکتی با هویتی ثابت در نظر گرفت (Barnett, 1998, p.274). لذا این نظریه، نظریه‌ای جامع‌تر است که پیوند میان سطح تحلیل داخلی و خارجی (منطقه‌ای و بین‌المللی) را در تحلیل در نظر می‌گیرد. دوم اینکه فهم و تحلیل سیاست خارجی در پرتو تصورات نقش‌های ملی امکان فهم تداوم و تغییر در سیاست خارجی کشورها را امکانپذیر می‌سازد؛ زیرا تأکید بر تداوم ایفای یک نقش یا نقش‌های خاص سبب تداوم در سیاست خارجی و تغییر یا

¹ Cognitive Constructions

² Institutional Actor

بازتعریف آن نقش‌ها سبب تغییر سیاست خارجی می‌شود. سوم اینکه نظریه تصورات نقش‌های ملی امکان توضیح تناقضات در سیاست خارجی را نیز فراهم می‌کند؛ زیرا زمانی که یک کشور برای خود نقش‌های متناقض تعریف کند به‌ناچار رفتار و کنش سیاست خارجی آن نیز به سوی تناقض حرکت می‌کند. در مجموع با عطف نظر به توضیحات فوق می‌توان گفت نظریه تصورات نقش‌های ملی با در نظر گرفتن اهمیت برداشت نخبگان و تصمیم‌گیران کشور از جایگاهشان در نظام بین‌الملل، در نظرداشت نقش‌های ملی به عنوان چارچوب‌هایی منعطف و محصول تعامل پویای داخلی و خارجی و میزان اثرگذاری آن‌ها در تعیین، تعریف و اجرای سیاست خارجی، رهیافت نظری مناسبی برای تبیین تداوم‌ها و گسست‌های سیاست خارجی کشورها است.

نو-عثمانی‌گرایی، جنبش فتح‌الله گولن و سیاست خارجی ترکیه

حامیان رویکرد نو-عثمانی‌گرایی بر چند مؤلفه اثرگذار بر سیاست خارجی ترکیه می‌پردازند (Taspinar, 2008): نخست آنکه، موفقیت ترکیه در ساحت سیاست خارجی نیازمند ارائه رهیافتی معتدل‌تر از ماهیت سیاسی سکولار این کشور است که در آن ضمن توجه به مبانی برگرفته از ارزش‌های غربی، ارزش‌های اسلامی نیز مجال بیشتری به دست آورند. افزون بر این تفسیر از ملی‌گرایی ترکیه نیز باید به گونه‌ای تعدیل شود تا خصوصیت تاریخی میان کردها و ترک‌ها ترکیه را کمرنگ و از بین ببرد. دوم، ترکیب کردن منافع و اهداف راهبردی ترکیه در ساحت سیاست خارجی با عناصر تاریخی و فرهنگی این کشور به گونه‌ای که بدون نیاز به ضرورت انتخاب میان دو گانه غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی، چارچوبی را برای ترکیب این دو فراهم کند. سوم، ارزش‌های اسلامی ترکیه باید به گونه‌ای بازتفسیر شود که در آن ضمن حفظ این ارزش‌ها، انگیزه‌های نیرومندی نیز برای فعالیت اقتصادی فراهم شود.

با وجود این، تحولات محیط داخلی و پیرامونی ترکیه سبب شکاف جدی در میان نخبگان اسلام‌گرایی این کشور در حمایت از سیاست‌های حزب عدالت و توسعه شد که جریان موسوم به گلنیست‌ها (حامیان فتح-الله گلن، روحانی که به صورت خودخواسته در تبعید است و در پنسیلوانیای آمریکا زندگی می‌کند) نمایندگان اصلی این شکاف محسوب می‌شوند. اگرچه دو جریان حزب عدالت توسعه و حامیان فتح‌الله گلن در سال‌هایی ابتدایی به قدرت رسیدن این حزب در ترکیه و به دلیل وجود دشمنان نیرومندی مانند ارتش و نهادهای سکولار دادگاه قانون اساسی، ناچار به همکاری با یکدیگر شدند اما به تدریج و با تثبیت قدرت حزب عدالت و توسعه این دو جریان اسلام‌گرا شکاف‌های جدی را میان خود شاهد شدند. اتحاد میان جنبش گلن و حزب عدالت و توسعه، اتحادی دیرپای نبود. این دو گروه بر سر چگونگی توزیع

قدرت در ترکیه نوین به بن‌بست رسیدند. با ورود و نفوذ حامیان جنبش گلن در نهادهای نظامی و قضایی اعضای حزب عدالت و توسعه به شدت از گسترش نفوذ این افراد ابراز نگرانی کردند. جمیل چیسکک^۱ و بشیر آتالی^۲ دو تن از برجسته‌ترین اعضای حزب عدالت و توسعه از افزایش مداخلات افراد وابسته به جنبش گلن در فرآیندهای تصمیم‌گیری انتقاد کردند (Gumuscu, 2016). این اختلافات با افزایش نفوذ حامیان گلن ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت. بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ به تدریج اختلافات دو گروه عیان‌تر شد. اولین نقطه شکست اتحاد این دو جریان، بحران سازمان اطلاعات ملی ترکیه بود. در فوریه ۲۰۱۲ رئیس اطلاعات ملی ترکیه هاکان فیدان^۳ از افراد مورد وثوق اردوغان در قالب فرآیند بازرسی از حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) از سوی بازرس استانبول فراخوانده شد. بسیاری از ناظران مسائل ترکیه، احضار هاکان فیدان را آغاز منازعه حامیان گلن و دولت عدالت و توسعه در نهادهای نظامی تعبیر کردند (Akyol, 2014). چنین می‌نمود که حامیان دو جریان منازعه‌ای آشکار را بر سر قدرت شکل داده‌اند. از این پس حامیان اردوغان از اصطلاح دولت موازی^۴ در درون دولت برای اشاره به حامیان گلن در نهادهای امنیتی و قضایی استفاده کردند. تداوم این اختلافات سبب شد تا دولت ترکیه کودتای نافرجام در سال ۲۰۱۶ را به حامیان فتح‌الله گلن منتسب و در پی آن بسیاری از افراد نظامی و غیرنظامی به اتهام ارتباط با این جنبش دستگیر و یا از کار برکنار شدند.^۵ در عرصه سیاست خارجی نیز پیامد این تحول را به‌خوبی می‌توان در برکناری احمد داوود اوغلو معمار اصلی سیاست خارجی نوین ترکیه و روی کار آمدن بن علی ییلدرم مشاهده کرد. در اثر این تحول، ترکیه مجدداً روابط خود با کشورهای روسیه و ایران را ترمیم و از سوی دیگر روابط با اسرائیل را نیز از سر گرفت. اثرات این دو جریان بر سیاست خارجی ترکیه سبب‌ساز تحولات مختلفی بوده است که در بخش آتی با استفاده از چارچوب نظری نقش‌های ملی این تحولات را بررسی خواهیم کرد.

¹ Gemil Cicek

² Besir Ataley

³ Hakan Fidan

⁴ Parallel State

⁵ برای بررسی پیامدهای کودتای نافرجام سال ۲۰۱۶ بر بخش‌های مختلف ترکیه از جمله نهاد ارتش بنگرید به:

Deniz Cifci, AKP, Army, and the Gulen Movement: Anatomy of the Failed Coup Attempt in Turkey, 2016, available at: <http://kurdishquestion.com/article/3324-akp-army-and-the-gulen-movement-anatomy-of-the-failed-coup-attempt-in-turkey>.

سیر تطور سیاست خارجی ترکیه

بررسی سیر تحول سیاست خارجی ترکیه تا پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ نشان می‌دهد که امنیت مهم‌ترین اولویت این کشور بوده است (Taspinar, 2008). در واقع ترکیه دولتی امنیت-جو و «مصرف‌کننده امنیت»^۱ تعریف می‌شد. بدین معنی که علاوه بر مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، موضوع کردها و گروه‌های اسلامی نیز به عنوان تهدیداتی امنیتی تعریف می‌شد و به بیانی نظری می‌توان گفت امنیتی شده بودند (Buzan & Waever, 2004). «امنیتی‌سازی» ادعاهای هویتی کردی و اسلامی سیاست داخلی و خارجی ترکیه را تا پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به شدت امنیتی-سیاسی کرده بود. این وضعیت سبب تنش‌های جدی در سیاست خارجی ترکیه شده بود. از یک سو رهبران ترکیه به دنبال پیوستن به اتحادیه اروپا بودند و از سوی دیگر روش برخورد آن‌ها با موضوعات داخلی سبب انتقاد جدی کشورهای اروپایی شده بود. موضوع قبرس، مسئله کردها و حقوق بشر از مهم‌ترین موانع پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا محسوب می‌شد. در این شرایط بود که حزب عدالت و توسعه به رهبری عبدالله گل در انتخابات سال ۲۰۰۲ پیروز شد. (Yavuz, 2011, p.135). رهبران این حزب تلاش کرده‌اند تا با جدا کردن پیشینه خود از سایر احزاب از جمله حزب رفاه نجم‌الدین اربکان رویکرد جدیدی را در عرصه داخلی و سیاست خارجی ترکیه تعریف کنند. پرداختن به سیاست خارجی این حزب خارج بحث از این مقاله است در ادامه به سیاست خارجی ترکیه و چرایی تغییر آن در دوره حزب عدالت و توسعه بر اساس نظریه «تصورات نقش‌های ملی» پرداخته می‌شود.

دوره اول: سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷: نقش پیوند دهنده شرق و غرب

تلاش برای پیوستن به اتحادیه اروپا همواره یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی ترکیه بوده است. حزب عدالت و توسعه نیز با تعریف خود به عنوان یک کشور دموکراتیک خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا بوده و هست. حزب عدالت و توسعه خواهان عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا به عنوان یک کشور اسلامی است. حزب عدالت و توسعه با رویکردی مستقل و بدون دست کشیدن از هویت اسلامی، فرآیند عضویت خود را دنبال کرده است. اروپاگرایی حزب عدالت و توسعه سبب دستاوردهای مهمی در حوزه اقتصادی (Onis & Bakier, 2007, p.147)، حوزه سیاست داخلی و تقویت روندهای دموکراتیک (Onis, 2009) و حوزه سیاست خارجی داشت که مورد اخیر بحث اصلی این مقاله است. حوزه سیاست خارجی یکی از

¹ Security Consumer

حوزه‌های اصلی است که از فرآیند اروپاگرایی، متأثر شد. در واقع رهبران حزب عدالت و توسعه با تکیه بر این شناخت از خود مبنی بر اینکه آن‌ها به عنوان گروهی اسلام‌گرا نه تنها خصومتی با ارزش‌های دموکراتیک ندارند بلکه قادرند مشکل کردهای خود را نیز حل کنند به دنبال ایفای نقش اروپاگرایی در سیاست خارجی بودند. این دوره را می‌توان تلاش ترکیه برای استفاده از قدرت نرم در سیاست خارجی توصیف کرد (Onis, 2009, p.8). رهبران ترکیه در این دوره بیش از همه بر نقشی که ترکیه می‌تواند در پیوند تمدن شرق و غرب ایجاد کند تأکید کردند؛ از آن جمله می‌توان به این تقریرات اشاره کرد: «در زمانی که بسیاری صحبت از برخورد تمدن‌ها می‌کنند، ترکیه پل طبیعی تمدن‌ها است. همه آنچه ما تلاش می‌کنیم انجام دهیم استفاده از جایگاهمان برای نزدیک کردن اسلام و غرب است» (Abdullah Guel, 2009). «تمامی اثرات متفاوت تمدن قفقازی، بالکانی، خاورمیانه‌ای، عراقی، ترکمنی و آناتولی حتی در گروه‌های کوچک را می‌توان در زندگی روزانه مردم ترکیه مشاهده کرد. عناصر مختلف فرهنگی در زیر پرچم دولت ترکیه جمع شده است» (Davutoglu, 2007, p.79). «ترکیه به دلیل جایگاه خود در تقاطع آسیا و اروپا می‌تواند نقش ویژه‌ای در تقویت گفتگوی میان مذاهب داشته باشد» (Erdogan, 2005) ترکیه نقش ویژه‌ای به عنوان یک دولت کانونی میان شرق و غرب دارد.

بدین ترتیب حزب عدالت در بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ تلاش کرد تا با انجام اصلاحاتی در داخل و روابط خارجی، معیارهای مورد نظر اتحادیه اروپا یا همان «معیارهای کپنهاگ» را برآورده سازد. هرچند در توضیح نظریه تصورات نقش‌های ملی به این نکته اشاره شد که تعاریف نقش‌های جدید ملی را باید منتج از پویای داخلی و بین‌المللی نیز دانست که بنابر تحولات حادث در هر دوره یکی از این عوامل و یا ترکیب آن‌ها می‌تواند اثرگذار باشند اما طبق آنچه که در ذیل به آن‌ها می‌پردازیم در دوره بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ آنچه بیش از همه در تعریف نقش ترکیه به عنوان پل ارتباطی شرق و غرب اثرگذار بوده، پویای داخلی یعنی نظام باورها یا شناختی رهبران حزب و به‌ویژه تلاش آن‌ها برای معرفی خود به عنوان هم‌نهادی (سنتزی) برای غرب‌گرایان، اسلام‌گرایان و ملی‌گرایان افراطی بوده است. دلایل حزب عدالت و توسعه برای حمایت از فرآیند الحاق را می‌توان در سه حوزه طبقه‌بندی کرد.

اول اینکه، تلاش برای بازتعریف یک هویت سیاسی یکی از دلایل مهم حزب عدالت و توسعه در حمایت از فرآیند اروپاگرایی است (Yavuz, 2011, p.341). حزب عدالت و توسعه تلاش می‌کند تا با پیوستن به اتحادیه اروپا و پذیرش ایستارهای غربی، قرائتی نوین از هویت اسلامی خود منطبق با معیارهای اروپایی ارائه کند. در طول سال‌های شکل‌گیری جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ گروه‌های اسلامی همواره پیوستن

به اتحادیه اروپا را عاملی برای تضعیف ارزش‌های سنتی و اسلامی خود در نظر گرفته‌اند. از نظر این گروه -ها هدف نهایی کشورهای غربی استحاله ارزش‌های اسلامی ترکیه و تبدیل این کشور به کشوری کاملاً غربی بوده است. حزب رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان بر مبنای چنین تفسیری مخالف پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا بود (kozebalan, 2014). در گفتمان حزب عدالت و توسعه اروپا نه یک دشمن بلکه متحدی برای حرکت در مسیر تحکیم مردم‌سالاری و اقتصاد بازار آزاد تعریف شده است. رهبران این حزب علی‌رغم ریشه‌های اسلامی خود، همزیستی میان ارزش‌های اسلامی و غربی را امکان‌پذیر می‌دانند. رهبران این حزب تلاش می‌کنند تا با عضویت در اتحادیه اروپا هویت جدید اسلامی-دموکراتیک را برای خود تعریف کنند.

دوم اینکه، حزب عدالت و توسعه در حمایت از فرآیند عضویت در اتحادیه اروپا به دنبال تضعیف جایگاه نظامیان در عرصه سیاست داخلی و خارجی ترکیه است. نظامیان خود را وارث و محافظ ارزش‌های کمالیستی می‌دانند و به همین دلیل به هرگونه تلاشی برای انحراف از این اصول واکنش جدی نشان می‌دهند. حزب عدالت و توسعه تحت تأثیر کودتای ۱۹۹۷ تلاش کرده تا با حمایت از فرآیند الحاق ترکیه در اروپا و در نتیجه گسترش معیارهای مردم‌سالاری نقش ارتش را کاهش دهد. به نظر می‌رسد این حزب تا حد زیادی در تحقق این هدف موفق بوده است. سوم اینکه، حزب عدالت و توسعه با حمایت از عضویت در اتحادیه اروپا خواهان سیاست خارجی متفاوتی است. ترکیه در طول تاریخ شکل‌گیری خود همواره یکی از متحدین غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا بوده است. در واقع ترکیه تلاش کرده با پیگیری سیاست «دنباله‌روی»^۱ به جای «موازنه قوا»^۲ (Walt, 1979) از منافع حاصل از همکاری با قدرت هژمون برخوردار شود. ایالات متحده آمریکا همواره بخش مهمی از راهبرد سیاست خارجی ترکیه را تشکیل داده است. ترکیه تلاش می‌کند با پیوستن به اتحادیه اروپا توازنی را در سیاست خارجی خود ایجاد کند (Yavuz, 2011).

در مجموع می‌توان گفت حزب عدالت و توسعه با حفظ ارزش‌های سنتی و اسلامی ترکیه به دنبال الحاق به اتحادیه اروپا است. از نظر رهبران این حزب پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا علاوه بر ترکیه به سود کشورهای اروپایی نیز هست. به نظر می‌رسد حزب عدالت و توسعه با مستمسک قراردادن ایده «برخورد

¹ Bandwagoning

² Balance of Power

تمدن‌های «هانتیگتون تلاش می‌کند تا پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا را عاملی برای «همکاری تمدن‌ها» نشان دهد (Yavuz, 2011, p.335). در واقع از نظر رهبران حزب عدالت و توسعه پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا آزمونی برای تمدن غربی به عنوان تمدنی بشری و متساهل به همه هویت‌ها و ارزش‌ها است. یکی از معروف‌ترین جملات رجب طیب اردوغان درباره عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا این است که «اگر اتحادیه اروپایی یک باشگاه مسیحی نیست، چرا نباید ترکیه را به خود راه دهد؟ با الحاق ترکیه به عنوان نماینده تمدنی متفاوت، اتحادیه اروپا به عرصه‌ای برای پیوند تمدن‌ها تبدیل می‌شود» (Boland, 2004). بدین ترتیب حزب عدالت و توسعه تلاش کرده است از طریق بازتعریف هویت سیاسی گروه‌های اسلام-گرا، امکان عضویت یک کشور اسلامی را در اتحادیه اروپا فراهم کند. بدین سان جمیع تقریرات رهبران حزب عدالت و توسعه و دلایل مذکور فوق حکایت از غلبه اروپاگرایی در دوره اول سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه دارد که همان‌گونه که اشاره شد پویش‌های داخلی در تعریف چنین نقشی اثرگذارتر بوده است. در ادامه و در بررسی دوره دوم نشان خواهیم داد که چگونه تثبیت حاکمیت حزب عدالت و توسعه و تضعیف مخالفین از یک سو و ظهور نخبگان جدید اقتصادی سبب شد تا ترکیه با بازتعریف نقش‌های ملی خود، تلاش برای ایفای نقش «دولت کانونی» در منطقه را رهنمای سیاست خارجی قرار داد.

دوره دوم: سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱؛ نقش دولت کانونی در سیاست خارجی

عدم پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا علیرغم تلاش و خواست حزب عدالت و توسعه باعث تغییر در نقش‌های ملی ترکیه توسط رهبران این حزب در سیاست خارجی شد. این دوره از سیاست خارجی ترکیه را چه منطقه‌گرایی^۱ (Onis, 2011, p.6)، چه خاورمیانه‌گرایی و چه نو-عثمانی‌گرایی (Taspinar, 2008) بنامیم، نشان دهنده در پیش گرفتن نقش‌های ملی جدید از سوی رهبران این حزب است. این نقش بیش از همه منطبق بر اندیشه‌های داوود اغلو برای تبدیل ترکیه به دولت کانونی^۲ در منطقه بود. در تعریف این نقش ملی جدید برای سیاست خارجی ترکیه در دوره یاد شده ترکیبی از عوامل دو سطح تحلیل داخلی و خارجی اثرگذار بودند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

عامل اول که عاملی داخلی است، عامل شناختی یا نظام باورهای رهبران حزب عدالت و توسعه بود. این دوره (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱) که دوره بسط اندیشه‌های، احمد داوود اغلو است که وی را می‌توان فرد اصلی

^۱ Regionalism

^۲ Central State

شکل‌دهنده به نظام باورهای رهبران در این مقطع زمانی دانست. در واقع اغلب توانست شناخت خود از ترکیه و موقعیت آن را به نظام شناختی حزب حاکم تبدیل کند. نظام شناختی اغلب این بود که ترکیه باید نقش دولت کانونی را ایفا کند. احمد داوود اغلو در آموزه عمق استراتژیک^۱ با تأکید بر اهمیت «چندجانبه‌گرایی» در سیاست خارجی معتقد است که سیاست خارجی برقراری روابط دوجانبه با کشورها نیست بلکه مجموعه‌ای از فرآیندهای متقابل و در هم تنیده است. برای دستیابی به یک راهبرد بلندمدت لازم است هم «عمق تاریخی» که گذشته، امروز و آینده را به هم پیوند می‌دهد و هم «عمق جغرافیایی» یعنی به هم پیوستگی ابعاد داخلی، منطقه‌ای و جهانی در نظر گرفته شوند (Davoutoglu, 2008). در واقع هدف ترکیه گسترش روابط با کشورهایی است که عوامل تاریخی و جغرافیایی آن‌ها را به هم پیوند داده است. بر مبنای این آموزه، عوامل ژئوفرنگی، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک یک کشور تنها زمانی می‌توانند به عواملی برای گسترش نفوذ تبدیل شوند که عمق جغرافیایی و تاریخی به‌طور همزمان در نظر گرفته شوند. از نظر داوود اغلو لازم است ترکیه هماهنگی را میان سیاست غرب-محور^۲ و شرق-محور^۳ خود ایجاد کند. برای آنکه ترکیه بتواند نقش مهمی در امور اروپا و جهان داشته باشد لازم است حضور فعالی در امور مناطق پیرامونی داشته باشد (Onis, 2009). چنین برداشتی از جایگاه ترکیه در عرصه بین‌المللی از سوی رهبران حزب عدالت و توسعه بدین معنا است که ترکیه به دلیل عوامل تاریخی و جغرافیایی می‌تواند همزمان سیاست غرب-محور و شرق-محور خود را دنبال کند. این آموزه تلاشی بود برای تبدیل ترکیه به یک «کشور کانونی»^۴. این نظام شناختی مختص حزب عدالت و توسعه بود به گونه‌ای که از نظر لاسینر^۵ سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه گسستی را از گفتمان‌های سنتی ترکیه نشان می‌دهد (Laciner, 2009). این گسست ناشی از توجه رهبران ترکیه به تحولات داخلی و پیرامونی است که نقش فعال‌تری را برای سیاست خارجی این کشور اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

در کنار عامل شناختی، عامل داخلی دیگری که ترکیه را تشویق به ایفای نقش جدید در سیاست خارجی کرد سربرآوردن گروه‌های جدید اقتصادی تحت عنوان بیره‌ای آناتولی می‌باشد. در واقع، تصمیم به

¹ Strategic Deep

² West-oriented

³ East-Oriented

⁴ Central Country

⁵ Laciner

آزادسازی اقتصادی و تصویب دستورالعمل‌های «توافق‌نامه واشنگتن»^۱ توسط ترکیه به تدریج سبب ظهور گروه‌های تجاری آناتولی شد که خواهان گسترش حضور ترکیه در بازارهای جهانی بودند. این گروه از رهیافت‌های صادرات-محور در اقتصاد ترکیه حمایت می‌کردند (Demir et al., 2004, p.168). در ابتدا این گروه‌ها خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا بودند اما پس از عدم پذیرش ترکیه، این گروه‌های تجاری خواهان حضور بیشتر در بازار کشورهای منطقه شدند. نقش دولت کانونی می‌توانست پاسخی به مطالبات آن‌ها باشد. ظهور این گروه‌های تجاری در تعریف نقش دولت کانونی برای سیاست خارجی ترکیه اثرگذار بود. به این خاطر، در دولت تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه به دلیل امنیت‌زدایی در روابط با کشورهای همسایه بستر مناسبی برای گسترش روابط تجاری فراهم شد.

تأکید بر چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی تا حدی نتیجه‌خواست گروه‌های تجاری برای حضور همزمان در بازارهای کشورهای اروپایی، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین آمریکای لاتین و آفریقا بوده است. مجمع تجار و صنعت‌گران مستقل (موسیاد)^۲، مجمع تجار و صنعت‌گران ترکیه (توسیاد)^۳، اتحادیه مبادلات کالای ترکیه (تاب)^۴ دفتر روابط تجارت خارجی^۵، مجمع حمل‌ونقل کنندگان بین‌المللی^۶ و مجمع کارفرمایان ترکیه^۷ از جمله مهم‌ترین گروه‌های تجاری و اقتصادی هستند که نقش مهمی در تعیین جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه دارند. این شرکت‌ها نه تنها با بسیاری از نهادهای دولتی همکاری بلکه به خود دولت حزب عدالت و توسعه نیز نزدیک هستند. از جمله تأثیرات این گروه‌ها بر سیاست خارجی ترکیه می‌توان به این موارد اشاره کرد: نقش توسیاد در حل اختلافات با قبرس و حمایت این شرکت از طرح کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل متحد؛ و، نقش موسیاد و توسیاد در گسترش روابط با اتحادیه اروپا.

اما تأثیر مهم‌تر این گروه‌ها در گسترش همکاری با کشورهای منطقه را می‌توان با مقایسه دو نمونه حمله ترکیه به شمال عراق در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۸ توضیح داد. در سال ۱۹۹۶ حمله ترکیه به شمال عراق به بهانه مبارزه با گروه جدایی‌طلب PKK با واکنش شدید جامعه جهانی مواجه شد اما در سال ۲۰۰۸ واکنش

^۱ Washington Consensus

^۲ Independent Industrialists and Businessmen Association (MUSIAD)

^۳ Turkish Industrialists and Businessmen Association (TUSIAD)

^۴ Turkish Union of Chambers and Commodity Exchanges (TOBB)

^۵ Foreign Economic Relation Broad (DEIK)

^۶ International Transporters Association (UND)

^۷ Turkish Contractors Association (TMP)

کشورهای منطقه و حتی خود عراق به این حمله متفاوت بود. این تغییر رویکرد را می‌توان تاحدی ناشی از فعالیت «گروه تجاری دیاربکر»^۱ در شمال عراق دانست (Kirisci, 2011, p. 47). دیدار تاریخی عبدالله گل رئیس‌جمهور ترکیه از ارمنستان را نیز در کنار سایر عوامل باید ناشی از نقش «شورای توسعه بازرگانی ترکیه-ارمنستان»^۲ دانست. در مجموع می‌توان گفت سربرآوردن این گروه‌های تجاری و اقتصادی سبب تغییر در نقش سابق سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه و در پیش گرفتن نقش دولت قانونی در قالب ایده مشکلات صفر با همسایگان^۳ شد. عوامل فرعی داخلی دیگری که کمک کرد دولت ترکیه بتواند به دنبال ایفای نقش دولت قانونی در سیاست خارجی خود باشد تثبیت حاکمیت حزب عدالت و توسعه و تضعیف مخالفین به ویژه ارتش بود.

اما یک عامل بین‌المللی نیز در تعریف نقش جدید اثرگذار بود و آن عدم پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا بود. در واقع این عامل به مثابه یک عامل بیرونی به درونداد دستگاه سیاست خارجی ترکیه تبدیل شد. این عامل به رهبران حزب عدالت و توسعه این پیام را داد که محیط اصلی که آن‌ها برای عملیاتی کردن سیاست خارجی خود یعنی اتحادیه اروپا در نظر گرفته‌اند به آسانی و به شکل سریع پذیرای وجود آن‌ها نیست و راست‌گرایانی مانند سارکوزی رئیس‌جمهور وقت فرانسه اجازه پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا را نمی‌دهند. دریافت این پیام سبب شد که آن‌ها نقش پیوند دهنده شرق و غرب در قالب ایده اتحادیه اروپاگرایی را در سیاست خارجی خود کمرنگ کنند و یا حداقل آن را از اولویت نخست کنار بگذارند و نقش دولت قانونی را در اولویت قرار دهند. در واقع رهبران ترکیه صرفاً تصور کرده بودند که قادرند در قالب نقش پیوند دهنده شرق و غرب در دوره نخست سیاست خارجی خود به ایفای نقش پردازند که تحولات محیط بیرونی سبب اثبات غیرواقعی بودن تصور آن‌ها شد. به‌طور خلاصه تحولات یاد شده سبب شد تا رهبران ترکیه با درک شرایط داخلی و محیط پیرامونی نقش دولت قانونی را برای ترکیه تعریف کنند و روابط همزمان با کشورهای مناطق پیرامونی را دست‌ور کار خود قرار دهند. با وجود این، تغییر شرایط محیط پیرامونی به ویژه تحولات کشورهای عربی سبب تغییراتی در نقش دولت قانونی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه شد که در بخش بعدی این تغییر نقش را بررسی خواهیم کرد.

¹ Diyarbakir Chamber of Commerce

² Turkish-Armenian Business Development Council

³ Zero Problem with Neighborhoods

دوره سوم: از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶: نقش دولت الگو در سیاست خارجی

هرچند بر مبنای برخی واقعیات جاری و تصورات رهبران حزب عدالت و توسعه نقش دولت کانونی می‌توانست نقش بسیار مناسبی برای این کشور باشد اما ایفای این نقش در خاورمیانه با چالش‌ها و موانع اساسی روبرو بود؛ زیرا نه تنها جوامع عرب خاورمیانه تجربه تلخی از اواخر دوران عثمانی داشتند بلکه همچنین ترکیه نیز نفوذ چندانی در میان دولت‌های منطقه نداشت. دلیل اصلی این مسئله اساسی برای ترکیه این بود که ترکیه در اثر دوری گزیدن از منطقه خاورمیانه از دوران پس از جنگ جهانی دوم و تا ابتدای قرن بیست و یکم هیچ نقشی در معادلات قدرت در سطح منطقه نداشت. گرایش‌های غرب‌گرایانه دولت ترکیه نه تنها سبب شد اولین کشور منطقه باشد که اسرائیل را به رسمیت بشناسد و از این طریق نشان دهد که دغدغه کشورهای عربی دغدغه ترکیه نیست بلکه همچنین کلیت خاورمیانه نیز اولویتی در سیاست خارجی ترکیه نداشت. در نبود توجه ترکیه به خاورمیانه، دوستی‌ها، دشمنی‌ها و یارگیری‌ها در سطح منطقه خاورمیانه بدون حضور ترکیه مشخص شده بودند. این بدان معنا بود که در صورتی که ترکیه تصمیم می‌گرفت به خاورمیانه برگردد نخواهد توانست نقشی ایفا کند.

لذا در دوران غلبه نقش دولت کانونی بر سیاست خارجی، مقامات ترک می‌دانستند که لازمه‌ی داشتن نقش در یک محیط منطقه‌ای مانند خاورمیانه این است که از میان دولت‌های واقع در این منطقه، ترکیه حداقل دو یا چند دولت دوست و متحد داشته باشد. لذا دولت مردان ترک هم به خوبی دریافته بودند که یکی از دلایلی که باعث شده است که ترکیه نتواند از نقش فعال و تأثیرگذاری در منطقه‌ی خاورمیانه برخوردار باشد، این است که هیچ کشور دوست مهمی در منطقه ندارد و دولت‌های عربی به واسطه تجربه تلخ اواخر امپراتوری عثمانی در ترک‌گرایی، نگاه مثبتی نسبت به ترکیه ندارند. وقتی حزب عدالت و توسعه در راستای ایفای نقش دولت کانونی به‌طور ویژه خاورمیانه را در کانون توجه خود به‌خوبی به این نتیجه رسید زمینه‌ای برای ایفای این نقش در منطقه وجود دارد. برای مثال، ترکیه که مشاهده کرد کشورهای عربی هنوز نسبت به موضوع اسرائیل حساسیت دارند از این طریق در منطقه نفوذ کند. از این رو، ترکیه از حمله اسرائیل به غزه در جریان جنگ ۲۲ روزه به‌شدت خشمگین شد و اردوغان این خشم را در نشست داووس سویس نشان داد وقتی در حضور شیمون پرز اسرائیل را به کودک کشی متهم کرد. اردوغان در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۹، در حاشیه نشست مجمع جهانی اقتصاد در داووس سوئیس، با این اظهارات

که به «سیاست یک دقیقه‌ای»^۱ مشهور است، تلاش کرد زمینه لازم را برای نفوذ از طریق ترمیم وجهه ترکیه کسب کند اما این اقدام کافی نبود.

تحولات بهار عربی در اواخر سال ۲۰۱۰ و ابتدای سال ۲۰۱۱ برای رهبران حزب عدالت و توسعه یک فرصت ارزیابی شد. این تحولات که می‌توانست منجر به تغییر نظام‌های سیاسی کشورهای درگیر بحران شود، فرصتی برای ترکیه بود که با اثرگذاری بر شکل‌گیری نظام‌های سیاسی جدید بتواند دوستانی منطقه‌ای برای خود ایجاد کند و این خود به مقدمه و سنگ بنایی برای ایفای نقش منطقه‌ای این کشور در آینده تبدیل شود. در واقع، دولت مردان ترک به این نکته پی بردند که در صورتی ترکیه می‌تواند به داشتن یک منطقه‌ای مشروع و پذیرفته شده توسط دیگر دولت‌ها امیدوار باشد که نظام‌های سیاسی جدید در عراق، تونس، مصر، لیبی و حتی سوریه، دوست ترکیه باشند. لذا با آغاز تحولات بهار عربی، ترکیه به منظور بهره‌گیری از فرصت پیش آمده، به حمایت از چالشگران قدرت در مقابل دولت‌های عربی در تونس، مصر، لیبی و سوریه پرداخت. ترکیه از جمله‌ی اولین کشورهایی بود که از تحولات کشورهای تونس، مصر، لیبی و ... استقبال کرد و خشونت‌های صورت گرفته توسط حاکمان در معرض چالش جوامع خود را محکوم کرد. در این راستا، اردوغان به حمایت بی‌دریغ از اخوان المسلمین در مصر و دیگر کشورهای عربی پرداخت. رفتار ترکیه در قبال تحولات بهار عربی در قالب باور به ایفای «نقش دولت الگو» قابل توضیح است.

طبق این نقش ترکیه مدل نظام سیاسی خود را جایگزینی مناسب برای کشورهای عربی درگیر شورش‌های داخلی می‌دانست. مقامات حزب عدالت و توسعه تصور می‌کردند که چون کشورهایی مانند تونس، مصر، لیبی، یمن و ... کشورهایی مسلمان با اکثریت اهل سنت می‌باشند، به سمت اتخاذ الگوی ترکیه حرکت می‌کنند؛ زیرا ترکیه جامعه‌ای مسلمان با محوریت اهل سنت بود که توانسته است موفقیت‌هایی را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تجربه کند. به عبارتی دیگر، این گونه استدلال شد که گروه‌های اسلام‌گرای کشورهای عربی که نگاه اخوان المسلمینی به مسائل سیاسی را دارند، الگوی ترکیه را بر هر مدل و الگوی دیگری ترجیح خواهند داد (Demir, 2017). لذا حمایت‌های آن‌ها از تحولات بهار عربی در راستای این ارزیابی بود که اسلام‌گرا بودن حزب حاکم از یک سو و موفقیت‌های نسبی این حزب در دستیابی به توسعه زمینه لازم را فراهم کرده است که ترکیه بتواند نقش «دولت الگو» را ایفا کند و

^۱. One-Minute Policy

ایفای این نقش نه تنها برای ترکیه نفوذ در پی خواهد داشت بلکه به تقویت نقش «دولت کانونی» در منطقه خاورمیانه نیز کمک خواهد کرد.

در راستای ایفای نقش «دولت الگو» ترکیه به حمایت از جریان‌های اسلام‌گرای تونس، مصر و لیبی پرداخت. به دنبال وقوع کودتای ۲۰۱۳ علیه حکومت اخوانی محمد مرسی، دولت ترکیه به شدت کودتا را محکوم کرد. ترکیه حمایت‌های مشابهی از جریان اهل سنت عراق در مقابل دولت مرکزی به عمل آورد. همچنین با آغاز اعتراضات داخلی در سوریه، ترکیه حمایت همه‌جانبه‌ای را از مخالفین نظام سیاسی سوریه به عمل آورد. علاوه بر کمک‌های تسلیحاتی و نظامی ترکیه به ارتش آزاد سوریه و گروه‌های جهادی، ترکیه به محل عبور جهادی‌هایی تبدیل شد که از کشورهای مختلف برای مبارزه با دولت سوریه راهی این کشور می‌شدند. پیروزی جریان لائیک در تونس، غلبه دوباره نظامیان بر مصر، وقوع جنگ داخلی در لیبی و دو قسمت شدن کشور و تداوم و عدم سقوط بشار اسد علیرغم خواست ترکیه نه تنها ایفای نقش «دولت الگو» را با شکست مواجه کرد بلکه حتی ایفای نقش «دولت کانونی» را نیز با چالش مواجه کرد. (kirisci, 2013) دلیل این شکست این بود که رهبران حزب عدالت و توسعه صرفاً بر مبنای تصور و ارزیابی انتزاعی خود و نه واقعیات موجود به این نتیجه رسیدند که می‌توانند نقش یاد شده را ایفا کنند. آن‌ها تصور کردند که نه تنها جوامع عرب از مدل و الگوی ترکیه استقبال خواهند کرد بلکه حتی کشورهای غربی نیز از آن حمایت خواهند کرد. اینجاست که اگر رهبران یک کشور در اثر ارزیابی‌های غلط تصور کنند ظرفیت ایفای یک نقش خاص را در سیاست خارجی دارند و در پی عملیاتی کردن آن نقش حرکت کنند محکوم به پرداخت هزینه‌های کلان و پذیرش شکست مانند ترکیه می‌شوند. این ناکامی سبب شد که دولت ترکیه در تابستان ۲۰۱۶ به تدریج سیاست ایفای نقش «دولت الگو» را به کنار بگذارد و به سیاست‌های پیشین خود بازگردد.

سیاست خارجی ترکیه پس از کنار رفتن احمد داوود اغلو از نخست‌وزیری این کشور در اواخر می ۲۰۱۶ (اردیبهشت ۱۳۹۵) و جانشینی بن علی ییلدریم به تدریج تغییر کرد. با روی کار آمدن ییلدریم آموزه «کاستن از دشمنان و افزودن به دوستان» (hurriyetdailynews, 2016) به رهنمود اصلی سیاست خارجی ترکیه تبدیل شد. این آموزه همان‌گونه که از فحوای آن بر می‌آید سعی در کاهش و در صورت امکان، از بین بردن اختلافات با کشورهایی دارد که پیش‌ازین و در دوران نخست‌وزیری داوود اغلو، ترکیه با آن‌ها دچار تنش شده بود. تحولات داخلی ترکیه (افزایش حملات تروریستی به خاک ترکیه، افزایش تنش با کردها، بحران آوارگان سوری، بحران اقتصادی و درنهایت کودتای جولای ۲۰۱۶- تیرماه ۱۳۹۵) در کنار

عدم توفیق در دستیابی به اهداف خود در محیط پیرامونی به ویژه سوریه، تغییر در سیاست خارجی به ویژه در منطقه خاورمیانه را به انتخابی اجتناب‌ناپذیر برای رهبران ترکیه تبدیل کرد. از سرگیری روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی، عذرخواهی از روسیه، تلاش برای افزایش همکاری‌ها با ایران و آغاز مذاکرات با دولت بشار اسد در کنار تمایل به ازسرگیری روابط با مصر همگی نشان از تغییر در سیاست خارجی ترکیه داشت. برکناری احمد داوود اغلو از نخست‌وزیری ترکیه نشانگر بحران در سیاست خارجی این کشور و اذعان به شکست سیاست‌های «دولت الگو» بود. با برکناری داوود اغلو، بن علی ییلدریم نخست‌وزیر ترکیه شد؛ فردی که در محافل سیاسی ترکیه به عملکردی بودن و حمایت از رجب طیب اردوغان شهره است. ییلدریم در بادی امر سیاست خارجی جدید ترکیه را «افزایش دوستان ترکیه و کاهش دشمنان آن» اعلام کرد.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی ترکیه از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در این کشور در سال ۲۰۰۲ تاکنون تحولات مختلفی را تجربه کرده است. اگرچه پیش از انتخاب این حزب اسلام‌گرا در ترکیه، این نظرگاه در میان تحلیل‌گران و ناظران مسائل این کشور وجود داشت که با عطف نظر به تجربه‌های پیشین در قدرت گرفتن احزاب اسلام‌گرا، این بار نیز باید شاهد چرخش سیاست خارجی ترکیه به سمت کشورهای اسلامی باشیم اما دوره اول حکومت‌داری حزب عدالت توسعه نشان داد که جریان حاکم در پی تحقق بخشیدن به ایده دیرینه پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا است؛ اگرچه این روند نیز تداوم چندانی نداشت. تطورات مختلف در سیاست خارجی ترکیه در طی ۱۴ سال گذشته علی‌رغم حاکم بودن یک حزب واحد در این کشور، پرسش‌های بنیادینی را درباره نیروهای هدایت‌کننده سیاست خارجی ترکیه مطرح کرده است؟ سرچشمه تحولات در سیاست خارجی ترکیه را در کجا باید پیگیری کرد؟ این پرسش مهم سبب شد تا طیفی از تحلیل‌گران هر کدام با عطف نظر به نیروهای داخلی یا خارجی هدایت‌کننده سیاست خارجی کشورها، پژوهشی را در جستجوی یافتن سرچشمه‌های تغییر در سیاست خارجی ترکیه انجام دهند. برخی از این تحلیل‌گران با تمرکز بر عناصر ساختاری نظام بین‌الملل، تحولات در این عرصه را مبدأ اصلی تحول سیاست خارجی ترکیه معرفی کردند. رویدادهایی مانند حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و در پی آن اعلان جنگ علیه تروریسم در سطحی کلان، رهبران ترکیه را نیز ناچار به تغییر در سیاست خارجی کرد. این رویکرد با کمک گرفتن از نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل سعی در تبیین تحولات سیاست خارجی ترکیه دارند. یافته‌های این دسته از پژوهش‌ها افق‌های جدیدی را پیش روی تحلیل‌گران و ناظران مسائل ترکیه قرار می‌دهد. با وجود این، این دسته از رویکردها به دلیل نادیده گرفتن پویایی‌های داخلی اثرگذار بر سیاست

خارجی و همچنین برداشت‌های رهبران حزب عدالت و توسعه از تحولات محیط پیرامونی دچار نوعی یک‌سویه‌نگری در تبیین نیروهای هدایتگر سیاست خارجی ترکیه شده‌اند. حامیان این دیدگاه در تبیین رویدادهایی مانند چرایی عدم همراهی ترکیه با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و عدم اجازه به هژمون نظام بین‌الملل برای استفاده از پایگاه هوایی اینجریلیک ناتوان می‌مانند. تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل به گونه‌ای سراسر سبب تغییر سیاست خارجی کشورها نمی‌شود.

دسته دوم تحلیل‌گران با عنایت به نیروهای داخلی هدایتگر سیاست خارجی کشورها، بر نقش عواملی مانند هویت اسلامی حزب عدالت و توسعه و یا گروه‌های اقتصادی مانند «نخبگان آناتولی» تأکید می‌کنند. حامیان این رویکرد بر این باورند که سیاست خارجی اسلام‌گرایانه ترکیه در دوره دوم حکومت‌داری حزب عدالت و توسعه را باید در بنیان‌های مذهبی و فرهنگی این حزب و در پیوند با منافع اقتصادی گروه-های حامی این حزب جستجو کرد. بینش‌های نظری حاصل از نظریه‌های سازه‌نگارانه در روابط بین‌الملل کمک‌شایانی به تقویت این رویکرد کرده است. از نظرگاه این تحلیل‌گران، سائقه‌های سیاست خارجی ترکیه را به جای آنکه در عناصر ساختاری نظام بین‌الملل جستجو کنیم می‌بایست در برداشت‌ها و بنیان‌های فکری رهبران حزب عدالت و توسعه جستجو کرد. با وجود یافته‌های قابل تأمل این رویکرد و انطباق آن با دوره خاصی از سیاست خارجی ترکیه اما همچنان این رویکرد در تبیین رویدادهایی مانند پیوندهای عمیق اقتصادی و نظامی ترکیه با رژیم صهیونیستی (اسرائیل) ناتوان است. این رویکرد نیز همسان با رویکرد ساختاری از مشکل یک‌سویه‌نگری رنج می‌برد.

بدین‌سان محدودیت‌های تحلیلی هر یک از دو رویکرد فوق‌ضرورت استفاده از رهیافتی نظری را برای تبیین تطورات سیاست خارجی ترکیه در ۱۴ سال گذشته اجتناب‌ناپذیر می‌کند. همین امر بذره‌های اولیه را برای استفاده از نظریه تصورات نقش‌های ملی در تبیین سیاست خارجی ترکیه فراهم کرد. این پژوهش با استفاده از یافته‌های نظریه تصورات نقش‌های ملی سعی در تبیین چرایی تحولات سیاست خارجی ترکیه داشته است. این نظریه از آن روی مورد استفاده قرار گرفته است که با پیوند زدن عناصر داخلی و خارجی هدایت‌کننده سیاست خارجی کشورها تبیینی جامع‌تر از تحولات عرضه می‌کند. برخلاف دو رویکرد پیشین، نظریه تصورات نقش‌های ملی نظریه‌ای پویا است که تغییرات را در دو سطح داخلی و خارجی در نظر می‌گیرد. این نظریه بر آن است که فهم سیاست خارجی کشورها به‌ویژه تحولات آن نیازمند در نظر داشت نیروهای هدایت‌کننده داخلی و خارجی و پویایی‌های موجود در آن‌ها است. بدین سبب

تحولات سیاست خارجی ترکیه را باید در تعریف نقش‌های ملی این کشور از سوی رهبران آن با توجه به تغییرات نیروهای داخلی و بین‌المللی تبیین کرد.

در مورد ترکیه در طی ۱۴ سال گذشته این تغییرات سبب تعریف سه نقش «پل میان شرق و غرب» (پیوند تمدن‌ها)، «کشور کانونی» و «مدلی اسلامی» شده است. در ابتدا با توجه به فشارهای داخلی بر حزب عدالت توسعه و مطالبات بخشی از نیروهای سکولار در این کشور، رهبران این حزب ایده اروپاگرایی را به عنوان دال مرکزی سیاست خارجی خود تعریف و پیگیری کردند. ناکامی در پیوستن به اتحادیه اروپا سبب شد تا رهبران این حزب و به‌ویژه احمد داوود اغلو معمار سیاست خارجی جدید ترکیه با در نظر داشت موقعیت جغرافیایی و میراث تاریخی-فرهنگی، سیاست خارجی جدیدی را این بار در قالب نقش دولت کانونی برای ترکیه تعریف کند. تلاش برای گسترش روابط با حوزه‌های جغرافیایی و تاریخی ترکیه مهم‌ترین دستور کار سیاست خارجی ترکیه در این دوره بود. موفقیت‌های ترکیه در طی این دوره به‌ویژه در ابعاد اقتصادی سبب شد تا به تدریج ایده تعریف ترکیه به عنوان مدلی برای حکومت‌داری کشورهای اسلامی قوت بیشتری پیدا کند. این ایده زمینه مناسبی را پرورش و تقویت خود جستجو می‌کرد. تحولات کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ زمینه مناسب را برای ترکیه فراهم کرد. موفقیت‌های اولیه احزاب اسلام‌گرا در کشورهایمانند تونس و مصر، رهبران ترکیه را آماده پذیرش نقش جدید ملی مدل کشورهای اسلامی کرد. برخی از احزاب در این کشورها حتی از نام حزب عدالت توسعه تقلید کردند. بدین ترتیب در دوره سوم برخلاف دوره گذشته این پویایی‌های محیط پیرامونی بود که سبب شد تا رهبران ترکیه نقش جدید ملی را برای خود تعریف کنند. تحلیل دلایل ناکامی ترکیه در مجال دیگری را طلب می‌کند که در صورت امکان در قالب پژوهشی نوین عرضه خواهد شد. در کلام نهایی بار دیگر باید اشاره کرد که تبیین این تحولات در قالب نظریه تصورات نقش‌های ملی سعی در پیوند دادن پویایی‌های عوامل سطح داخل و بین‌المللی در سیاست خارجی ترکیه داشته است.

References

- Adigbuo, R. (2007). Beyond IR Theories: The Case for National Role Conceptions, *South African Journal of Political Studies*, 34(1), 83-97.
- Aras, B. (2009). Davutoglu Era in Turkish Foreign Policy, *Seta Policy Brief*, 11(32) 127-142.
- Bakir, C., & Ziya, O. (2007). The Regulatory State and Turkish Banking Reforms, *Development and Change*, 41(1), 77° 106.
- Barnett, M. (1998). *Dialogues in Arab Politics: Negotiations in Regional Order*, New York: Columbia University Press.

- Benli, M., & Altunisik, L. G. M. (2011). Policy in the Middle East under AKP, *Turkish Studies*, 12(4), 569 ° 587.
- Bermeo, N. (1992). Democracy and the lessons of dictatorship, *Comparative Politics*, 24(5), 273-291.
- Biddle, J. B. (1986). *Recent Developments in Role Theory*, Center for Research in Social Behavior, University of Missouri-Columbia, Columbia.
- Bilgehan, B., ozpek., & Yelda, D. (2014). Turkish foreign policy after the Arab Spring : from agenda-setter state to agenda-entrepreneur state, *Israel Affairs*, 20(3), 328-346.
- Bilgin, A. (2014). Turkish Foreign Policy in a Changing Arab World: Rise and Fall of a Regional Actor, *tandfonline*, Available at: <http://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/07036337.2014.975991?scroll=top&needAccess=true>.
- Boland Vincent (2004). Eastern premise. *Financial Times*, Available at:<http://www.ft.com/intl/cms/s/0/24ffa904-5e41-11dd-b354-000077b07658.html#axzz2jIb9ti> 8 G.
- Breuning, Marijke (2017). Role Theory in Foreign Policy, *Online Publication*, <http://politics.oxfordre.com/view/10.1093/acrefore/9780190228637.001.0001/acrefore-9780190228637-e-334>.
- Buzan, B., & Ole, W. (2004). *Regions and Powers: The Structure of International Security*, Cambridge University Press.
- Cakir, R., & Fehmi, C. (2001). *Recep Tayyip Erdogan: Bir Donusum Hikayesi [Recep Tayyip Erdogan: A story of transformation]*. Istanbul, Turkey: Metis.
- arko lu, A. (2002). The Rise of the New Generation Pro-Islamists in Turkey: The Justice and Development Party Phenomenon in the November 2002 Elections in Turkey, *South European Society and Politics*, 7(3), 123-156.
- Davutoglu, A. (2008). Turkey's New Foreign Policy Vision, *Insight Turkey*, 10(1), 77-96.
- Davutoglu, A. (2008). Turkey s Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007, *Insight Turkey*, 10(1), 77-96.
- Demir, I. (2017). *Turkey's Foreign Policy toward the Middle East: Under the Shadow of the Arab Spring*, Cambridge Scholars Publishing.
- Demir, O.; Mustafa, A., & Metin T. (2004). Anatolian tigers and Islamic capital: Prospect and Challenges, *Middle Eastern Studies*, 40(6), 166-188.
- Gül, A. (2009). *Turkish Foreign Policy in the New Era*, Lecture at USAK, 16December. Joint Political Declaration on the Establishment of the High Level Cooperation Council among Turkey, Syria, Jordan and Lebanon. Retrieved from.
- Gumusc, S. (2010). Class, Status, and Party: The Changing Face of Political Islam in Turkey and Egypt, *Comparative Political Studies* 43(7), 835-861.
- Halsti, K. J. (1388). *International Politics: A Framework for Analysis*, Translators, Bahram Mostaghimi & Massod Tarem Sari, Tehran: Foreign Affairs Ministry Publication (in Persian).
- Hermanns, H. (2013). *National Role Conceptions in the 'Global Korea' Foreign Policy Strategy*, Gyeongsang National University.
- Holsti, K. j. (1970). National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy, *International Studies Quarterly*, 14(3), 233-309.
- Huntington, S. (1991). *The third wave: Democratization in the late twentieth century*. University of Oklahoma Press.

- Hymans E. C. J. (2006). *The Psychology of Nuclear Proliferation Identity, Emotions and Foreign Policy*, University of Southern California.
- Keyman, F. (2009). *Turkish Foreign Policy in the Era of Global Turmoil*, SETA Policy.
- Kiriç, K. (2013). *The Rise and Fall of Turkey as a Model for the Arab World*, Available at: <https://www.brookings.edu/opinions/the-rise-and-fall-of-turkey-as-a-model-for-the-arab-world/>.
- Kirisci, K. (2011). Turkey's Demonstrative Effect and the Transformation of the Middle East, *Insight Turkey*, 13(2), 33-55.
- Kozebalan, H. (2014). *Turkey Foreign Policy*, Translator, Gholamreza Karimi, Tehran: Chapakhsh Publication. (in Persian)
- Kupchan, C. (1994). *The Vulnerability of Empire*, Cornell University Press.
- Laçine, S. (2009). *Turgut Özal Period in Turkish Foreign Policy: Özalism*, Available at: www.turkishweekly.net/article/333/turgut-ozal-period-in-turkish-foreign-policy-ozalism.htm.
- Margaret, H., & Sprout. (1956). *Man-Milieu Relationship Hypotheses in the Context of International Politics*, Princeton: Center of International Studies.
- McGowan, P. J., & Howard, S. (1973). *The Comparative Study of Foreign Policy*, Beverly Hills, Calif, SAGE Publishers.
- Oni Z., & Suhnaz Y. (2009). Between Europeanization and Euro-Asianism: Foreign Policy Activism in Turkey during the AKP Era, *Turkish Studies*, 10(1), 7-24.
- Onis, Z. (2011). Multiple Faces of the New Turkish Foreign Policy: Underlying Dynamics and a Critique, *Insight Turkey* 13(1) 47-65.
- Özpek, B. B., & Yelda, D. (2012). Foreign Policy: What if the Bowstring is Broken? *Iran and the Caucasus* 16(1), 117-128.
- Sekhri, S. (2009). The role approach as a theoretical framework for the analysis of foreign policy in third world countries, *African Journal of Political Science and International Relations*, 3(10), 423-432.
- Sheldon S. (1987). The Vitalization of Symbolic Interactionism, *Social Psychology Quarterly*, 50(1), 83-94.
- Taspinar, O. (2008). Turkey's Middle East Policies: Between Neo-Ottomanism and Kemalism, *Carnegie Endowment for International Peace*, Available at: <http://carnegieendowment.org/2008/10/07/turkey-s-middle-east-policies-between-neo-ottomanism-and-kemalism-pub-22209>.
- Valerie, M. H., & Christopher S. V. (1995). Foreign Policy Analysis Yesterday, Today, and Tomorrow, *Mershon International Studies Review*, 39(2), 209-238.
- Varol, O. O. (2013). The Turkish model of civil-military relations, *Oxford University Press and New York University School of Law*, 11(3), 727-750.
- Walker, S. G. (1987). *Role Theory and Foreign Policy Analysis*, Cameron G. Thies Associate Professor University of Iowa Department, https://www.researchgate.net/publication/228985348_Role_Theory_and_Foreign_Policy.
- Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*, Addison-Wesley Publisher.
- Wish, N. B. (1980). Foreign Policy Makers and Their National Role Conceptions, *International Studies Quarterly*, 24(4), 532-554.
- Yavuz, H. (2011). *Islam, Secularism and Islamic Democracy in Turkey*, Translator, Ahmad Azizi, Tehran: Ney Publication. (in Persian)